

# تمثیل در ادب فارسی

حسن لاهوتی

حکایت شیخ صنعان

۱۹

اخیراً کتاب کوچک جمع و جوری بدستم رسید با نام حکایت شیخ صنعان فریدالدین عطار نیشابوری (انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۳، ۱۲۸ صفحه، ۲۱۰ تومان) که به همت دکتر رضا اشرفزاده به صورت مستقل تصحیح و با تعلیقات و توضیحات کافی و شرح بعضی ابیات دشوار چنانکه بسیاری خوانندگان، خاصه دانشجویان، را مفید افتد، طبیعتاً با قیمتی مناسب و متناسب با توان خرید دانشجویان و کافه اهل خرید کتاب، در مشهد انتشار یافته است. این اقدام شایسته مرا بر آن داشت تا در باره اهمیت نقش تمثیل در ادبیات فارسی، خاصه در متون عرفانی و اخلاقی و آموزشی، و ضرورت تصحیح انتقادی و چاپ و انتشار مستقل آنها نکاتی را یادآور شوم که یقیناً بر ارباب دانش پوشیده نیست و صرفاً جنبه یادآوری دارد.

اسلام در آغاز راه دینی بود متکی بر یک جلد کتاب سراپا اعجاز که کلام خداست. این کتاب آسمانی نه تنها از آن جهت که کلام خداوند است و شیوه بیانش بطور قطع تقلیدناپذیر، معجزه است بلکه اعجاز حیرت‌انگیز دیگر آن است که مبنای ظهور علوم مختلف و دانشمندان نام‌آوری قرار گرفت که امروز عالم اسلام به آنان افتخار می‌کند.

به عبارت دیگر، اگر قرآن نمی‌بود امروز نه علمی چون فلسفه و عرفان و فقه و اخلاق اسلامی وجود داشت و نه دانشمندان مسلمانی چون ابن سینا، ابن عربی، ملاصدرا، عطار و مولوی جلال‌الدین پا به عالم دانش و معرفت اسلامی می‌نهادند؛ آثار گرانبه‌ای علمی و تحقیقی این دانشمندان مسلمان - ایرانی و غیرایرانی - که از شماره بیرون است امروز گنجینه‌های بی‌مثل و مانند

دین و تمدن قوم مسلمان را تشکیل می‌دهد که اگر بتوان آن‌ها را در یک جا جمع آورد کتابخانه‌های عظیم خواهد شد و از جهت کمی و کیفی قابل ملاحظه و این در حالی است که بشر خاکی هنوز نتوانسته است به کلیه بطون قرآنی دست یابد. آری از آن معجزه عظیم الهی - از آن کتاب یک جلدی محدود به صفحات شماره‌پذیر - علم‌ها پیدا آمد و کتابها ساخته آمد شماره‌ناپذیر و وقفه‌ناپذیر که تا دنیا دنیاست ادامه خواهد یافت.

یکی از مهمترین علوم مأخوذ از قرآن، علم اخلاق است که از تکالیف فردی و جمعی آدمیان در برابر خالق و در برابر مخلوق سخن می‌گوید. در دین مبین اسلام تکالیف اجتماعی انسانها - یعنی روابط صحیح و منطقی هر فرد با دیگری و با اجتماعی که در آن زندگی می‌کند - از تکالیف فردی وی نسبت به خالق جدا نیست و آیات متعدد قرآنی ناظر بر این معناست؛ همچنین فراوان است احادیث و روایات مسلم و لوی و نبوی در این زمینه که مجال صحبت از آن در این مختصر نیست: دزدی به هر شکلش، از دزدیدن مال گرفته تا عدم احساس مسؤلیت در برابر یک یک افراد جامعه، یعنی اهمال و سستی در انجام شایسته امور و وظایف اجتماعی که هر عضو جامعه به مناسبت شغل و حرفه خود بر گردن دارد، نزد خداوند بی‌کیفر نیست؛ محبت کردن به افراد جامعه، بر آوردن نیازهای آنان، دستگیری از ضعیفان و حتی رفتار ساده‌احترام آمیز نسبت به آنان را نیز در پیشگاه الهی اجر و ثواب اخروی شایسته است.

این ارتباط بلاواسطه رفتار اجتماعی افراد با رفتار دینی آنان - یعنی عدم انفکاک نهایی تکالیف فرد در برابر خالق و مخلوق سبب شد تا عارفان دل آگاه در راه شناساندن خالق یگانه به مریدان از ارثه تعالیم اخلاقی نیز غافل نمانند. بدین سبب است که وقتی آثار ارزشمندی چون *منطق الطیر* عطار و *مثنوی معنوی* مولانا جلال‌الدین را می‌خوانیم در کنار عالیترین مضامین عرفانی به بسیاری دقایق دنیای برمی‌خوریم که برای اصلاح روابط اجتماعی و نمایاندن راه صحیح زندگی اجتماعی مطرح شده است.

وقتی مثلاً در *مثنوی معنوی* به داستان «فروختن صوفیان بهیمة مسافر را جهت سماع»<sup>(۱)</sup> می‌رسیم قبل از اخذ نتیجه عرفانی به اشاراتی برمی‌خوریم که از یک سو زشتی عدم رعایت امانت را شرح می‌دهد و از سوی دیگر ضرورت هشیار بودن آدمی در میان بیگانگان، اعتماد نکردن بر غیر و عاقبت تقلید کورکورانه را در لباس تمثیلی شیرین و بیادماندنی گوشزد می‌کند.

واقعیت آن است که آموزش از راه تمثیل، بخصوص در مسائل اخلاقی و معنوی و عرفانی شیوه پسندیده‌ای بود که بسیاری بزرگان علم و ادب ما، آموزگاران روان‌پرور معرفت‌شناس و حقایق آگاه ما، از همان اولین سده‌های ظهور اسلام، بر آن بودند که با کمال تأسف مانند بسیاری دیگر از جلوه‌های زیبا و ژرف فرهنگ ملی و تمدن اسلامی ما در غبار سلطه و نفوذ فرهنگ و تمدن اروپایی رنگ فراموشی گرفته است.

احیاء این موارث، یعنی احیاء هویت اسلامی و ملی، نیازمند کوششی پی‌گیر و خستگی‌ناپذیر و در عین حال هوشیارانه و نظام‌مند است که به شیوه‌های مختلف - از تصحیح انتقادی متون کهن گرفته تا تحشیه و شرح کردن و تفسیر و یا خلق نظایر آنها - می‌تواند تحقق پذیرد. نمی‌توان انکار کرد که هنر آموزگاران بلندپایه‌ای چون جلال‌الدین مولوی در مثنوی معنوی، شیخ فریدالدین عطار در منطق‌الطیر و سنایی در حدیقه استفاده وسیع آنان است از حکایات، قصص و افسانه‌های واقعی و خیالی برای شرح و بیان دقایق ظریف معنوی و الهی.

شیوه کار این بزرگان ظاهراً چنان بوده است که با رسیدن به هر نکته ظریف به نقل مثالی و حکایتی می‌پرداخته‌اند که آن نکته را بر مخاطب طالب تحقیق روشن سازد؛ به همین دلیل است که هنگام بررسی آثار آنان، در دل یک مطلب بلند عارفانه و حتی در ضمن یک داستان مفصل به چندین حکایت کوچکتر، یا داستان کوتاه برمی‌خوریم که هر یک در حد خود مستقل است و می‌توان با حفظ این استقلال آن را به صورت کتابی به فراخور کوچکتر یا بزرگتر منتشر کرد و حتی به بررسی جنبه‌های مختلف ظاهری و باطنی آن پرداخت و اهمیت و نقش هر یک از اینگونه تمثیلات را که در رساندن مفاهیم دقیق و لطیفی که موردنظر سراینده یا نویسنده آن اثر بوده است برشمرد. از باب نمونه به داستان شیخ صنعان در منطق‌الطیر اشاره می‌کنیم تا ببینیم که عطار به چه منظور آن را ضمن داستان مفصل منطق‌الطیر آورده و چه مایه هنر در آن به خرج داده است؛ به این سبب ناگزیر خلاصه داستان مرغان را پیش چشم می‌آوریم: در این داستان جذاب عارفانه،<sup>(۱)</sup> مرغان هدهد را راهنمای خویش قرار می‌دهند و در جست‌وجوی پادشاه خود، سیمرغ، عازم سفری روحانی می‌شوند که باید طی آن از «هفت‌وادی»<sup>(۲)</sup> پر مخاطره خوفناک بگذرند: وادی طلب، وادی عشق، وادی معرفت، وادی استغناء، وادی توحید، وادی حیرت، وادی فقر. در این راه دور و دراز از جمع مرغان تنها سی‌مرغ باقی می‌مانند و از مخاطرات جان سالم بدر می‌برند و پای به آخرین وادی می‌نهند که چون به این وادی، یعنی وادی فقر، می‌رسند خود را فانی در «سیمرغ» می‌بینند؛ «سیمرغ» سلطان ازلی و معشوق و معبود جاودانی است؛ همه در او مستغرق می‌شوند و «سی‌مرغ» جز «سیمرغ» نمی‌بینند و به این ترتیب از میان آنهمه مرغان همین سی‌مرغ موفق می‌شوند که به نیروی عشق و با راهبری مرشدی روشن بین و روشن ضمیر از کثرت بگذرند و به وحدت پیوندند.

داستان شیخ صنعان، یکی از چندین داستانی است که قبل از عزیمت مرغان آغاز می‌شود. در این مرحله مرغان از «هدهد» که راهبر آنان است می‌پرسند که نسبت ما با «سیمرغ» چیست و ما با این ضعف و ناتوانی چون توانیم به درگاه وی رسید؟

۱. منطق‌الطیر روایت منظوم استادانه‌ای است که نوشته‌اند عطار آن را از رساله‌الطیر منسوب به محمد یا احمد غزالی گرفته است؛ از جمله رک: ریت در دایرة‌المعارف اسلام.

۲. این هفت وادی در بعضی نسخ خطی به صورت مستقل آمده است؛ رک: دکتر رضا اشرف‌زاده، حکایت شیخ صنعان فریدالدین عطار نیشابوری، مشهد، ۱۳۷۳، مقدمه.

جمله مرغان چون که بشنیدند حال  
کسای سبق برده ز ما در ره بری  
ما همه مشتى ضعيف و ناتوان  
کى رسيم آخر به سيمرغ رفيع؟  
نسبت ما چيست با او؟ بازگوى  
گرميان ما و او نسبت بُدى  
او سليمانست ما مورى گدا  
کرده مورى را ميان چاه بند  
خسروى کار گدايى کى بود؟  
سر به سر کردند از هدهد سؤال  
خستم کرده بهترى و مهترى  
بى پر و بى بال و نه تن نه توان  
گر زسد از ما کسى، باشد بدیع  
ز آنکه نتوان شد به عمیا رازجوی  
هر یکى را سوى او رغبت بُدى  
درنگر کواز کجا ما از کجا  
کى رسد در گرد سيمرغ بلند  
این به بازوى چو مایى کى بود؟<sup>(۱)</sup>

بنابراین، «هدهد» در صفت نسبت مرغان با «سیمرغ» به این توضیح بسنده می‌کند که او همان است که صورت همه مرغان عالم سایه‌ای از رخ چون آفتاب اوست و آنگاه به آنان سفارش می‌کند که:

حق بدانستی بین آنگه بباش  
چون بدانستی مکن این راز فاش...  
چون بدانستی که ظل کیستی  
فارغی گر مُردی و گر زیستی<sup>(۲)</sup>

مرغان چون از این راز آگاه می‌شوند به سیر رغبت می‌یابند و با یکدیگر هم‌آواز می‌شوند. باز در اینجا نوبت آن می‌رسد که عطار سخنان «هدهد» را درباره عاشق شدن و لوازم و تبعات و عقبات عاشقی برای خوانندگان خود به صورتی ملموس باز نماید به نحوی که خواننده معانی این مفاهیم دقیق و ظریف را کاملاً درک کند؛ بنابراین، به جای آنکه به شیوه متداول امروزی یکی یکی این دقایق را فهرست کند و در برابر هر دقیقه‌ای تعریف و توصیف و دلیلی بیاورد، به روش مرسوم کهن متوسل به تمثیل می‌شود و داستان عاشق شدن شیخ صنعان را آغاز می‌کند تا خواننده ضمن آن، خود با تمام وجود بفهمد که عاشقی چیست و ترک جان و ایمان گفتن و فرمانبرداری از آنچه معشوق فرماید کدامست.

عطار هنرمند، با این شیوه، یعنی با استفاده از تمثیل، نه تنها خواننده را با ذکر قواعد و آداب مقید به جملات خشک و قالب گرفته خسته نمی‌کند بلکه فکر و روح او را، با بیان داستانی دلکش، چنان در تصرف کلام آهنین و موزون خود می‌گیرد که وی را شیفته‌وار به هر سوی که خواهد می‌کشد و در عین حال همان قواعد و آداب را به وی حالی می‌کند.

۱. فریدالدین عطار، منطق الطیر، به اهتمام سید صادق گوهرین، تهران، ۱۳۶۵، ص ۶۱-۶۰.

۲. همانجا، ص ۶۱.



○ دکتر حسن لاهوتی

نیاز به توضیح نیست که هر خواننده‌ای ضمن خواندن داستانی دلکش معمولاً تا بدان پایه با شخصیت اصلی و محبوب داستان احساس همدلی و همدردی می‌کند که محو وی می‌شود؛ غم و شادیش را غم و شادی خود می‌داند و کار به آنجا می‌کشد که در سراسر داستان خود را در لباس او و به جای او می‌بیند. بر این پایه است که تمثیل عاشق شدن شیخ صنعان، با چهرهٔ محبوبی که خواننده در ابتدای داستان از وی می‌بیند، برای تفهیم معانی بلند عشق و عاشقی و عقبات آن به خواننده سخت کارگر می‌افتد. عطار در ابتدای داستان خود، شیخ صنعان را به نحوی معرفی می‌کند که خواننده از همان ابتدا حس احترام و اعتمادی قوی نسبت به وی در خود احساس می‌کند:

شیخ صنعان پیر عهد خویش بود (۱)	در کمال از هر چه گویم بیش بود
شیخ بود او در حرم پنجاه سال	با مرید چارصد صاحب کمال
هر مریدی کان او بود ای عجب	می نیاسود از ریاضت روز و شب
هم عمل هم علم با هم یار داشت	هم عیان کشف هم اسرار داشت
قرب پنجه حج به جای آورده بود	عمره عمری بود تا می‌کرده بود
خود صلوة و صوم بی حد داشت او	هیچ سنت را فرو نگذاشت او

۱. بعضی نسخ از جمله چاپ گره‌رین «شیخ صنعان» را در متن و «شیخ صنعان» را در شمار نسخه بدلها آورده‌اند؛ رکن: دکتر رضا اشرف‌زاده، حکایت شیخ صنعان، پیشگفتار، ص ۹ به بعد.

پیش او از خویش بی خویش آمدند	پیش وایانی که در عشق آمدند
در کرامات و مقامات قوی	موی می بشکافت مرد معنوی
از دم او تن درستی یسافتی	هر که بیماری و سستی یافتی
مقتدایی بود در عالم علم <sup>(۱)</sup>	خلق را فی الجمله در شادی و غم

با این توصیف استادانه که عطار از «شیخ» می‌کند کدام خواننده‌ای است که نخواهد به جای او باشد و از همین آغاز داستان علاقه‌مند به سرنوشت او نشود؟ این است که خود را با وی همراز می‌خواهد و در طول داستان پا جای پای «شیخ» می‌گذارد و آنچه را که عطار چیره‌دست روان‌شناس می‌خواهد خواننده در سویدای قلب خود به روشنی احساس می‌کند و آن مفاهیم بلند را مو به مو نکته به نکته آنچنان که «شیخ» در این داستان می‌نمایاند عیان می‌بیند و با تمام وجود تجربه می‌کند.

### داستان شیخ صنعان

داستان چهارصد و هشت بیتی شیخ صنعان ساخته شخص فریدالدین عطار نیشابوری نیست؛ پیش از او هم، با اختلافاتی در نحوه روایت ولی همه با یک نتیجه، در متون کهن ادب فارسی آمده است؛ در این باره که این داستان واقعی است یا ساخته خیال نمی‌توان به روشنی حکم کرد<sup>(۲)</sup> اما خلاصه آن به نحوی که عطار روایت کرده است چنین است که این شیخ معزز و محترم و عابد بر اثر خوابی که چندین شب متوالی دید گام در راه دشوار عاشقی گذاشت؛ به اتفاق یاران و مریدان روی به جانب روم، یعنی کشور معشوق، نهاد و سراغ او را چنانیکه در خواب دیده بود گرفت و چون چشمش بر جمال وی افتاد به یکباره دل به سویدای عشق باخت و رسوایی خرید؛ مریدان هرچه کردند سودی نبخشید و ناچار بنا به دستور شیخ او را به حال خود رها کردند و به شهر خویش بازگشتند. معشوق که دختر زیباروی دلفریب ترسایی بود از حال شیخ با خبر شد که کز کوی او با سگان هم‌نشین است و جانش از اندوه چون موی باریک شده است؛ کار شیخ از این عشق جانکاه به بیماری و رنجوری کشید و از دخترک سرزنشها و طعنت‌ها شنید اما همچنان ثابت قدم می‌بود و هرچه دخترک می‌خواست کرد - می‌بخورد، دست از اسلام بپشت؛ بر پت سجده برد و قرآن بسوخت؛ زَنار بر میان بست و خرقه به آتش کشید، شیخی از یاد برد و خوگبانی اختیار کرد. شیخ اینهمه سختیها و بلاها و مصائب، یعنی تبعات و عقبات عشق را به امید وصال محبوب و در راه عشق او تحمل کرد تا آنکه فیض و لطف الهی شامل حالش شد؛ زَنار گسست و دل از ترسایی برداشت و روی به قرآن آورد؛ توبه کرد و به ایمان و اسلام باز آمد و باز خرقه در پوشید و عزم کعبه کرد. دخترک

۱. منطلق الطیر، پیشین، ص ۶۷

۲. رک: دکتر رضا اشرف‌زاده، شیخ صنعان، ص ۱۳ به بعد که اقوال مختلف را در این باره جمع آورده است.

ترسنا نیز از این لطف الهی بی‌نصیب نماند و در پی الهامی که در خواب بر او رسید از پی شیخ روان گشت؛ اسلام آورد و ذوق ایمان چنانش بی‌قرار ساخت که دوری معشوق حقیقی را تاب نیاورد؛ روی از این خاکدان در کشید و «نیم‌جانی داشت بر جانان فشانده».<sup>(۱)</sup>

گشت پنهان آفتابش زیر میخ      جان شیرین زو جدا شد ای دریغ  
قطره‌ای بود از در این بحر مجاز      سوی دریای حقیقت رفت باز<sup>(۲)</sup>

داستان شیخ صنعان در منطق الطیر عطار بدین‌سان به پایان آمد.

اینگونه تمثیل آوری، با این ظرافت بیان که یک یک کلمات، و یک یک رویدادهای داستان در راه توضیح مفاهیمی که «هدهد» از عشق و غاشقی و عقبات آن گفت و سرانجام خوش شیخ پس از تحمل آنهمه مصائب، همچنین وصال دختر که عجزاً با معشوق الهی سبب می‌شود که خواننده نکات ظریف مورد نظر عطار را در دل خود احساس کند و با برداشتی که اکنون از خطرات نهفته در راه عشق دارد، با این اعتقاد که بعد از تحمل این رنجها وصال شیرین محبوب میسر خواهد شد آماده می‌شود تا با مرغان منطق الطیر قدم در راه نهد و هفت شهر عشق عطار را با دیده دل سیر کند.

\*\*\*

همانگونه که در ابتدای مقاله یادآور شد روش استفاده از تمثیل و داستانهای کوتاه برای بیان بسیاری مفاهیم اخلاقی و معنوی، مخصوصاً برای توضیح اسرار عرفانی، به صورتی که در مورد داستان «شیخ صنعان»، در «منطق الطیر» عطار دیدیم شیوه‌ای مرسوم و متداول بوده است. در همین منطق الطیر، در الهی‌نامه، در شاهنامه، در مثنوی معنوی، در حدیقه و در بسیاری دیگر از اینگونه متون داستانهای فراوانی است که چاپ و انتشار مستقل آنها - چه به صورت یک داستان و یا به صورت مجموعه‌ای از چند داستان - کوششی است در جهت احیاء موازیت کهن فرهنگ و ادب اسلامی و ایرانی که البته می‌تواند به صورت ارزانتر و در خور تحمل و توان مادی دانشجویان و حتی علاقه‌مندان غیردانشجو که این روزها به سبب گرانی کتاب روی از کتابفروشیها برتافته‌اند عرضه شود. انتشار این گونه آثار سبب می‌شود تا کسانی که به هر جهت نمی‌توانند به منابع اصلی دسترسی پیدا کنند از خواندن آنها لذت ببرند و از آن پند گیرند.

۱. منطق الطیر، پیشین، ص ۸۸ روایت منثور داستان شیخ صنعان عطار را می‌توان در این کتاب خواند: دکتر زهرا خانلری (کیا)، داستانهای دل‌انگیز ادبیات فارسی، تهران، ۱۳۷۰.

۲. منطق الطیر، پیشین.

# حکایت شیخ صنعان

فریدالدین عطار نیشابوری

دکتر رضا اشرفزاده



## کتاب حکایت شیخ صنعان

کتاب «حکایت شیخ صنعان» که در ابتدای مقاله از آن یاد کردم، کوششی است ارزنده در همین جهت که به همت دکتر رضا اشرفزاده به صورت مستقل انتشار یافته است.

این کتاب ۱۲۷ صفحه‌ای که بحق محترم از روی کمال فروتنی آن را به دانشجویانش تقدیم داشته و در حقیقت به خواسته آنان اقدام به انتشار آن کرده است پس از پیشگفتاری کوتاه - حاوی اشاره‌ای به شرح حال عطار و جای داستان شیخ صنعان در چاپهای مختلف منطق الطیر و محل آن در متن این داستان بلند - با مقالتی ۱۶ صفحه‌ای آغاز می‌شود در باره «اصل داستان شیخ صنعان و اینکه چه کسی بوده است»<sup>(۱)</sup> محقق دانشمند در این مقاله پس از جمع‌بندی نظرات دیگر دانشمندان و نقل حکایت تحفة الملوک غزالی که از همه دیگر روایت‌های شیخ صنعان به روایت عطار نزدیک‌تر است نتیجه می‌گیرد که اصل و مأخذ آن هرچه باشد «این داستان در دست عطار شور و حال عاشقانه و عارفانه‌ای پیدا می‌کند، بطوریکه حالات درونی و رمز و رازهای عشق را آشکار کرده و قصه را چنان شاعرانه پرورده است که خواننده در درجه اول آنرا داستانی عاشقانه تصور می‌کند در حالی که در منطق الطیر این داستان بیشتر حالت رمز (سمبول) عرفانی دارد و نکاتی بسیار از عقاید و موضوعات عرفانی را می‌توان در آن جست»<sup>(۲)</sup>.

وی، در ادامه سخن، پس از ذکر نکات مهم و اصلی داستان شیخ صنعان عطار نمونه‌هایی از

۱. دکتر رضا اشرفزاده، شیخ صنعان، پیشین، ص ۱۳.

۲. همانجا، ص ۱۸.



جلوه‌های شاعرانه و عاشقانه این اثر دلکش را ذکر می‌کند و سپس با آنکه در صدد نقد تحلیلی این داستان نیست خود را ناگزیر از بیان این مطلب می‌بیند که «رنگ عارفانه داستان سایه‌ای بر اصل کتاب انداخته است به طوری که با همه دلکشی کتاب منطق الطیر، می‌توان خلاصه و لب مطلب کتاب را در این قصه چند صفحه‌ای دید و وظایف مرید و مراد را شناخت»<sup>(۱)</sup>.

مقایسه کوتاه داستان شیخ صنعان با داستان پیر چنگی در مثنوی معنوی مولوی سبب می‌شود که نویسنده دانشمند به این نتیجه برسد که در داستان عطار «دختر ترسایی بدون عبادت چندین ساله و به خواست «او» یک شبه ره صد ساله پیمود و آنچه شیخ با رنج عبادت به آن نرسیده بود او در لمحهای دریافت و کامیاب شد»<sup>(۲)</sup>. این مقاله با ذکر مضمون داستان شیخ صنعان به پایان می‌رسد با این نتیجه‌گیری که: «شیخ صنعان روح پاکی است که به دنیای اسلام، دنیای نور و صفا تعلق دارد، اما عشق جسمانی - عشق یک دختر - او را به دنیای ترسایی، دنیای ماده و گناه، دنیا شرایخواری و خوکبانی می‌کشاند و به دام تعلقات می‌اندازد. آنجا اصل خود را، مسلمانی خود را، و حتی مرتبه خویش را فراموش می‌کند اما اگر چه او همه چیز را فراموش کرده است عنایت ایزدی او را فراموش نمی‌کند؛ به یاری او می‌شتابد، او را از خواهش‌های زیاد و باز به دیار اسلام - دیار روشنی و صفا - می‌کشد و عاقبت به خیر می‌کند»<sup>(۳)</sup>.

قسمت دوم کتاب متن اصلی حکایت است مصحح و منقح. و قسمت آخر را تعلیقات تشکیل می‌دهد که توضیحاتی است بر اصطلاحات عرفانی، لغوی، و شرح صنایع بدیعی داستان که به توبه خود در فهم دشواریهای این داستان دل‌انگیز کمک ارزنده‌ای است.

اما نکته‌ای دیگر را در این پایان سخن ضروری می‌دانم: ظاهراً در این داستان دل‌انگیز کنیزک به وصال معشوق می‌رسد نه «شیخ» که پس از توبه از گناهان به زندگی شیخی گذشته خویش باز می‌گردد. واقعیت آن است که «کنیزک» بعد از «شیخ» دومین قهرمان بزرگ و محبوب داستان است و جالب آن که این هر دو شخصیت به سرنوشتی محمود می‌رسند. هنر پرافرین داستان‌سرای نیشابوری - در جهت ملموس ساختن راه پرخار عشق برای خواننده - در اینجا ادامه راه «شیخ» را پیش پای «کنیزک» قرار می‌دهد و سرنوشت شیرین وی را پیش چشم خواننده مجسم می‌سازد و در ذهن وی چنین می‌نشانند که در هر حال این راه پر بلا به وصال خوش محبوب می‌انجامد؛ این است که می‌بینیم داستان نه با توجه دوباره «شیخ» به زندگی قبلی خود، بلکه با رسیدن «کنیزک» به وصال محبوب ازلی و الهی یعنی همان مقصود که سی مرغ در پی آن عازم می‌شوند پایان می‌پذیرد.

سخن آخر اینکه امیدوارم داستان‌شناسان ادیب ما در زمینه تهیه و عرضه آثاری از این قبیل که معرفی شد بیش از پیش بکوشند و با آگاهی از رسالتی که بر عهده دارند نسل جوان ما را با مفاخر

۱. همانجا، ص ۲۱.

۲. همانجا، ص ۲۲.

۳. همانجا، ص ۲۶.

ادبی خود آشنا سازند و نگذارند که هویت ملی آنان خدای ناکرده در ترک تاز آثار داستانی مغرب زمین رو به فراموشی رود؛ به عبارت دیگر بکوشند تا جنبه داستانی و قضیه‌ای ادبیات کهن ایران زمین به صورت یک نوع ادبی مستقل جایگاه شایسته خود را بیابد و ثابت کنند که «داستان کوتاه» - برخلاف آنچه بعضی خاورشناسان ادعا کرده‌اند - از روزگار کهن در کشور ما متداول بوده است، منتها بیشتر در دل داستانهای بلند و با سبک و سیاق خاص ایرانی. انتشار این گونه داستانهای کوتاه تمثیلی به نویسندگان داستان‌پرداز ایرانی نشان خواهد داد که خاستگاه این نوع ادبی نه مغرب‌زمین است و نه ضرورتاً برای نوشتن داستان کوتاه باید از سبک غربیان تقلید کرد.

خواننده گرامی، مشترک عزیز

مخارج سنگین مجله فقط از محل تکفروشی و حق اشتراک و یاری شما خوانندگان و مشترکان تأمین می‌شود.

از شما خوانندگان عزیز و غیرتمند برای ادامه حیات «کلیک» استمداد می‌کنیم. همت کنید تا نشریه‌ای که مورد پسند شما است به تعطیلی و خاموشی گرفتار نشود.

کلیک انتظار دارد در صورتی که آن را می‌پسندید و ماندگاری آن را برای فرهنگ و زبان فارسی مفید می‌دانید ما را یاری دهید.

همانطور که بارها نوشته‌ایم، در صورت ازدیاد تعداد مشترکان، مجله دوام می‌یابد و به‌راه فرهنگی خود ادامه می‌دهد.

کلیک مرهون محبت کسانی است که تاکنون بی‌درخواست ما مشترکانی معرفی کرده‌اند.